

نکاتی پیرامون انگیزه دفاع ترنسکیست و شبه ترنسکیست ها از جنبش های کارگری

" گر ایشات فراوان داخل صفوف کارگران که مارکس بر آنها " سکت " اطلاق می نماید ، ولی اکنون معمولاً در فرهنگ مارکسیستی به آن " انحرافات " " چپ " و " راست " می گویند ، از اینجا سرچشمه می گیرند . ابتداء بعضی از این " سکت " ها یا انحرافات ، مثل سوسیالیست های تخیلی ، نقش سازنده ای بازی نمودند ، اما با پخته تر شدن و گسترش هر چه بیشتر جنبش کارگری این انحرافات ارتجاعی شده اند . معمولاً این " سکت " ها یا انحرافات عنصری از حقیقت در خود نهفته دارند . یعنی ، آنها بر اندیشه های ضروری طبقه کارگر ، اشکال سازمانی ، یا تاکتیک هائی مبتنی هستند ، که با تحریف ، مبالغه ، و به کاربرد غلط مفهوم واقعی خود را از دست داده اند . اغلب اوقات ، سکت ها در مورد چگونگی نابود ساختن سرمایه داری و ساختمان سو سیالیسم نظریات ویژه خود را به وجود می آورند . این سکت ها که همیشه برای سرمایه داران مفید و برای وحدت و مبارزه جنبش کارگری مضر هستند ، در زمان انقلاب می توانند تبدیل به ضد انقلاب شوند ، همانطوری که کارگران در دهه های پس از مرگ مارکس آنرا تجربه نمودند .

(ویلیام فاستر ، تاریخ 3 انترناسیونال)

این گفته فاستر از زبان مارکس دقیقاً مصداق حال بینش بغایت انحرافی ترنسکی است . " بینشی " که پاسیویسم ، رخوت و بی تحرکی و ... را در مقابل تحرک و رزمندگی انقلابی نهضت های کارگری موعظه می کند . و در بهترین حالت (برای رد کم کردن و به انحراف کشیدن) کارگران را به مبارزات صنفی - سندیکالیستی دعوت می کند و آن راه را ، بهترین و اصلی ترین راه رسیدن به مطالبات اقتصادی کارگران تا فرارسیدن انقلاب جهانی می داند . ظرافت ترنسکیست ها و یا بهتر است گفته شود ترفند زبردستانه شان در همین نکته نهفته است . زمانی که آنان از طرف مارکسیست - لنینیست ها مورد انتقاد قرار می گیرند ، فریادشان به هوا می رود که چرا بما " اتهام " می زنید ، مگر دید بصیرت ندارید ، که ما (ترنسکیست ها) با چه شور و هیجانی در جنبش کارگری بمبارزه می پردازیم .

در پاسخ باید گفت بله ، شما (ترنسکیست ها) در مبارزات کارگران شرکت می کنید ، و شرکت شما در این مبارزات از این جهت است که آنها در چار چوب مناسبات سرمایه داری **قابل پذیرش** گردانید . اصولاً شرکت ترنسکیست ها در جنبش های کارگری ، اساس اش بر پایه روش های اکونومیستی و فرمسیستی استوار است و مبارزه کارگران را فقط به فقط در جهت مطالبات اقتصادی ترغیب و سمت و سو میدهند . یعنی در مسیری که کاملاً مورد قبول و پذیرش سرمایه داران قرار دارد .

اینکه باید از مبارزات کارگران (با خواسته های اقتصادی) به پشتیبانی و حمایت برخاست و با شرکت در آن به گسترش آن دامن زد ، امری است بدیهی و حتمی . ولی سخن بر سر شرکت **کمونیست** ها در این گونه جنبش های کارگری است. سخن بر سر این نکته است که ؛ شرکت کمونیست ها در مبارزات روزمره کارگران (مبارزات صنفی) ، باید با هدف ارتقاء مبارزات اقتصادی به مبارزات **سیاسی** و نشان دادن سمت وارد آوردن ضربه اصلی علیه دژ سرمایه انجام گیرد .

به بیان دیگر شرکت کمونیست ها در نهضت های کارگری که با مطالبات اقتصادی همراه است ، **نه** بمنظور تأیید درستی این شکل های مبارزاتی جهت رهائی نیروی کار از سرمایه ، بلکه بمنظور **تاکید** بر راه مبارزه علیه نیروی سرمایه و ارتقاء قدم بقدم این مبارزه به سطح بالاتر ، با هدف **یورش** بردن به عرش اعلی (دژ سرمایه) انجام می گیرد.

مسلماً بر هر نیروی مبارزای روشن است که کمونیست ها با شرکت در هر اکسیونی که منجر به شرایطه باز تر ، گسترده تر ، آزاد تر که بمنظور پیش برد مبارزات طبقاتی بوجود آید ، نه تنها از آن استقبال می کنند بلکه آنها **مفید** به حال نیروی رنج و کار می دانند . در حالی که هرگز یک لحظه هم تردید بخود راه نخواهند داد که نصیب کارگران در " بهترین " رژیم های سرمایه داری چیزی جز **مزدوری بردگی** نخواهد بود .

خالی از فایده نیست مروری بر ماهیت برخورد یکی از این جریان‌ها " سکتی " بنام " اتحاد سوسیالیستی کارگری "

داشته باشیم تا صحت گفته بالا بهتر قابل درک شود . این طیف این روزها پیرامون سازمان جهانی کار که ابزاری برای تحمیل کارگران در سطح جهانی است ، جار و جنجال زیادی برآه انداخته و در حالی که بر **پرهیز** کارگران از مبارزه سیاسی تاکید می ورزد ، آنانرا برای پیوستن به این " نهاد " سرمایه فراخوانده و از آن بد تر این " اقدام " (حمایت سازمان جهانی کار از کارگران سقز) را " **یک واقعه بزرگ تاریخی** " اعلام کرده است . جهت خوداری از اطاله کلام بدون پرداختن به جزئیات ، ناگفته پیداست که حرکت اخیر این قبیل " سکت " ها دقیقاً در راستای " مشی " ضد مارکسیستی - لنینیستی آنان ، که ؛ مبارزه کارگران را نه در راستای **کسب قدرت سیاسی** جهت استقرار نظام سوسیالیستی (چرا که آنان به امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور اعتقاد ندارند) ، بلکه مبارزه کارگران را جهت تحقق مطالبات اقتصادیشان دانسته و ارتباط آنرا با " سازمان جهانی کار " در راستای همبستگی بین المللی کارگران می دانند . تا از این " همبستگی و پیوستگی " کارگری ، شاید انقلاب سوسیالیستی جهانی فراروید .

در واقع شرکت ترسکیست و شبه ترسکیست ها در جنبش های کارگری با هدف **ممانعت** از ایجاد هسته های مبارز کارگری بمثابه نطفه های تشکیل حزب طبقه کارگر (حزبی که با برنامه منظم ، باگسترش مبارزاتش بهترین عامل و ضامن تحقق خواسته های اقتصادی کارگران است) انجام می گیرد و بجای تشویق و ترغیب کارگران جهت پی ریزی تشکل های انقلابی ، آنانرا بمنظور پیوستن به تشکل و نهاد های زرد و ارتجاعی چون سازمان جهانی کار که حامی سرمایه دارانند ، ترغیب می کنند . و این عمل را بعنوان " **یک واقعه بزرگ تاریخی** " فریاد می کنند .

معنی " **واقعه بزرگ تاریخی** " در ادبیات مارکسیستی امری است که در مقیاس تاریخی - جهانی مورد ارزیابی قرار گرفته میشود . مثلاً می توان از انقلاب سوسیالیستی اکتبر 1917 - نبرد استالینگراد - انقلاب سوسیالیستی چین - مبارزات آزادیبخش خلق ویتنام علیه امپریالیسم و ... بخاطر اهمیت سرنوشت ساز این وقایع در زندگی میلیونها مردم جهان ، در مقطع مشخص تاریخی ، از آن بعنوان " یک واقعه بزرگ تاریخی " نام برد . حال جداً خنده آور نیست که بر پشتیبانی یک نهاد سرمایه از جنبش کارگری ، نام " **یک واقعه بزرگ تاریخی** " گذاشت .

آنهم از طرف جریانی که خود را سوسیالیست کارگری می داند . بنابراین طبق همین منطق می توان بر پشتیبانی نماینده ابر جنایتکارترین غارتگر جهانی (بوش پسر) از جنبش دانشجویی ایران هم ، نام " واقعه تاریخی " گذاشت . همانطوریکه سلطنت طلبان مزدور هم در انجام این کار سعی فراوان کردند . بقول ویلیام فاستر که از زبان مارکس می گوید : سرمایه داران به جان این کمونیست ها و سوسیالیست ها " سکتی " که همیشه مبارزاتشان برای سرمایه داران **مفید** و برای وحدت و مبارزه جنبش کارگری **مضر** هستند ، دعا می کنند و اگر لازم باشد سیل آنها را چرب خواهند کرد .

آیا تحقق اتحادیه مستقل کارگری با وجود رژیم امکان پذیر است ؟

در جامعه ای که مزدوران رژیم اولترا ارتجاعی جمهوری اسلامی ، جوان 14 ساله اش را بجرم روزه خواری زیر شلاق سرمایه بقتل می رسانند - در جامعه ای که سردمداران رژیم فاشیستی - مذهبی اش ، پست فطرتانه به دختران 16 ساله تجاوز گروهی و سپس (بمنظور برملا نشدن جنایت نکبت بارشان) بربرمنشانه او را حلقه آویز می کنند - در جامعه ای که مادران 70 ساله در کنار دختران خرد ساله 12 و 13 ساله خویش در اسارت دژخیمان بسر می برند و شاهد بدار آویختن جگر گوشه هایشان هستند - در جامعه ای که پیر مرد 70 ساله بخاطر آبیاری نوبتی زمین های زراعی اش ، توسط پاسداران جهل و جنایت بشلاق کشیده می شود . در یک کلام در جامعه ای که انسان ها از ابتدائی ترین حق و حقوق خویش محروم اند ؛ پوشش ، نوشش ، گویش ، نگارش ، پویش ، کوشش در آن جرم محسوب و مستحق شدید ترین مجازات می باشد . چگونه امکان دارد کارگرانش قادر شوند با پشتیبانی و حمایت " سازمان جهانی کار " ، به تشکیل اتحادیه مستقل از نهاد های مرتبط با رژیم پردازند .

فقط در یک صورت امکان تحقق چنین اتحادیه ی " مستقل " وجود دارد و آنهم در پرتوی کنار آمدن رژیم جمهوری اسلامی با انحصارات سرمایه داری جهانی است . که در این صورت صحبت از مستقل بودن چنین اتحادیه ای سخنی پوچ و واهی خواهد بود . سخن در جهت تحمیق هر چه بیشتر کارگران و در خدمت سرمایه داران است . لائائی " بخواب " رفتن کارگران جهت غارت هر چه بیشتر نیروی کارشان توسط نیروی سرمایه است . کلام آخر اینکه امکان ندارد کارگران ایران بدون سرنگون کردن چنین رژیم ضد انسانی ، قادر گردند اتحادیه مسقل کارگری خویش را برپا کنند .

آیا زندگی نسبتاً متعارف طبقه کارگر در کشور های پیشرفته حاصل مبارزات سندیکالستی است ؟

تصورى که زندگى نسبتاً متعارف کارگران در کشور های پیشرفته را حاصل مبارزات سندیکالستی آنان مى داند ، دچار اشتباه فاحش تاریخی - سیاسى مى باشد . چرا که **اولاً** برپائی اتحادیه و سندیکا های نسبتاً قوی کارگران در کشور های پیشرفته ناشی از مبارزات چندین دهه ساله طبقه کارگر در عرصه جهانی بوده است . که نباید آنرا با اتحادیه های امروزی که بمثابه ابزاری جهت فریب کارگران بکارمى رود قیاس کرد **ثانیاً** برسمیت شناخته شدن این " نهاد " های کارگری توسط سرمایه داران ، محصول پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر 1917 مى باشد . که با تغییر ماهیت حکومت پرولتری به رژیم سرمایه داری ، برندگی انقلابی این گونه اتحادیه ها دیر زمانى است که زایل کشته است . **ثالثاً** در کجای این جهان خاکی کارگران تاکنون قادر شده اند مطالبات اقتصادى خویش را از طریق مبارزات اتحادیه ای بدست آورند . با توجه باینکه ما در کشور های پیشرفته سرمایه داری نظیر کشورهای اروپایی شاهدیم که کارگران با داشتن اتحادیه های نسبتاً قدرتمند - علیرغم برسمیت شناخته شدن این اتحادیه ها از طرف دولت های مربوطه - علیرغم مبارزات نسبتاً پیگیر کارگران ، باز شاهدیم که آنان قادر نگشته اند به خواسته های اقتصادى مقطعى اشان دست یابند و بعد از کلی اعتصابات و اعتراضات تنها به بخش بسیار اندکی از خواسته های آنها پاسخ داده شده . که در مقایسه با گرانی محصولات و بالا رفتن هزینه های زندگى اصلاً قابل قیاس نمى باشد . **رابعاً** زندگى نسبتاً مرفه کارگران در کشور های پیشرفته ناشی از غارت نیروی رنج و کار کشور های آسیائی- افریقائی و آمریکای لاتین مى باشد و این در اصل ، همان دیالکتیک مبارزه طبقاتی است که ثروت اندوزى بخشى ، حاصل غارت دست رنج دیگری است . زندگى نسبتاً مرفه کارگران در کشور های پیشرفته ، حاصل غارت نیروی رنج و کار توسط انحصارات امپریالیستی است . که بخشى از این یغماگری به کارگران داده میشود تا هم آنها را از فکر انقلاب کردن باز دارند ، و هم توسط قشر اشرافیت کارگری در صورت لزوم علیه نیروی کار ، مورد بهره بردارى قرار گیرد .

جار و جنجال امروزی ترسکیست ها و تر تسکیستهای شرمگین همراه با روزیونیستها و کائوتسکیستها که بر سر مبارزات کارگران سقز براه افتاده است ، امر جدیدى نیست و سابقه تاریخی دارد . بیاد آوریم پشتیانی سرمایه داری جهانی از واقعه " کرونشئات " را ، که از آن بعنوان " دژ کارگری " نامبرده شد ، بطوریکه این سنفونى امپریالیستی با هم زبانی و همسانی تمامی این " سکت " ها همراه بود .

طنز زمانه را بنگر که چون گذشته تمامی این " سکت " ها ، از قبیل ترسکیستها و شبه ترسکیستها - کائوتسکیستها (تمامی طیف هایی که دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را بعنوان دولت گذار به کمونیسم ، به بهانه های واهی و پوچ رد مى کنند) - تمام روزیونیستها (طیف توده ای - اکثریتی و حزب دمکرات کردستان و ..) ، چقدر این روزها بیکدیگر نزدیک شده اند . و برخی از آنها با نشست و برخاست کردن و پیام های شادباش فرستادن برای سرکرده دژ جهانی (امپریالیسم آمریکا) ، بر دریایی از خون بیش از 100ها هزار تن از مردم عراق بدست اشغالگران بین المللی نه تنها چشم مى بندند ، بلکه عین همین بربرمنشى را با کمال سنگدلى برای مردم ایران آرزو میکنند . اجرشان با " سیا " و " موساد " باد .

چرا جوهر کلام این " سکت ها " در تعارض کامل با مارکسیسم - لنینیسم

مى باشد .

* مبارزات **سندیکالستی و رفرمیستی** را بعنوان اصل مبارزه طبقاتی ، مقدم بر مبارزات **سیاسی** و آنرا بمثابه عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی مى دانند .

* دنباله روی از جنبش های **خود بخودی** را در بین کارگران تبلیغ کردن و آنرا بهترین راه مبارزه علیه سرمایه داری دانستن . و در این راستای توجیح کردن همکاری با جریاناتی که از این جنبش های خود رو نوعی به پشتیبانی برخاستند . حتی اگر این جریانات (سازمان کار جهانی) ، ابزار های بین المللی در فریب کارگران باشند .

* شرکت در جنبش های کارگری ، نه بعنوان **پرورش** کارگران برای جدال قطعی در نبرد سرنوشت ساز علیه نیروی سرمایه ، بلکه بمنظور به انحراف کشیدن آن – بمنظور جلوگیری از پرورش انقلابی آنان و جایگزین کردن ایدئولوژی **بورژوازی** بجای ایدئولوژی **پرولتری** .

* مخالف ترویج ایده های **سوسیالیستی** در جنبش کارگری به بهانه اینکه کارگران این ایده ها را از ورای مبارزات اقتصادی می آموزند .

* مخالف شدید اشاعه سوسیالیسم علمی در بین کارگران ، بویژه اشاعه آن از **طرف حزب پیشاهنگ طبقه کارگر** و جلب آنان به حزب کمونیست (چرا که این " سکت ها " اصولاً به حزب طراز نوین ، حزبی که دارای اندیشه و عمل واحد باشد ، اعتقادی ندارند – آنان از حزب طبقه کارگر معجون هفت رنگی می فهمند ، که انواع نظرات کارگری و ضد کارگری بتوانند در کنار هم همزیستی داشته باشند) .

ابن " سکت ها " در حالی که خود را " کمونیست " و " سوسیالیست " میدانند ، طوری سخن می گویند گویا از کره مریخ آمده اند . اینان بدیهی ترین مفاهیم ، مقولات و اصول مارکسیسم – لنینیسم را درک نمی کنند و خود را طوری نشان می دهند که بویی از مارکسیسم – لنینیسم نبرده اند .

لنین در توضیح اهمیت داشتن ایدئولوژی در مصاف طبقاتی چنین می گوید :
" مسئله تنها اینطور طرح می شود : ایدئولوژی بورژوازی و یا سوسیالیستی . در اینجا حد وسطی وجود ندارد
بنابراین هرگونه دوری از آن ، بخودی خود معنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است .

(لنین جلد چهارم ص 378 چاپ روسی)

حال این گفته آموزگار بزرگ پرولتاریا را با گفته های نظریه پردازان این " سکت ها " ، که اعتقاد دارند جنبش کارگری باید عاری از ایدئولوژی باشد مقایسه کنید ، تا دم دفاع این حضرات از سرمایه داران را ، که در پوشش " دفاع از جنبش کارگران سقز " بیرون می زند بهتر ببینیم .

اینان نمی خواهند درک کنند که ایدئولوژی بخشی فعال از مجموعه شعور اجتماعی است . بخشی است که بخش آگاه شعور اجتماعی را می سازد و ماهیتاً طبقاتی است . ایدئولوژی مجموعه آن نظرات یا اندیشه های فرد در باره واقعیات پیرامون بر اساس منافع طبقاتی است . این نظرات یا اندیشه ها بنام تئوری چیزی نیست ، جز مجموعه تجربیات جنبش طبقه کارگر در طول اعصار تاریخ مبارزات طبقاتی ، که مارکس و انگلس با مطالعات گسترده (فلسفی-اقتصادی-سیاسی) خویش آنرا بعنوان مرمانامه طبقه کارگر، بمثابه یگانه راه رهایی استثمارشوندگان از یوغ استثمارکنندگان جمع بندی و تدوین نموده اند .

اتفاقاً ایدئولوگ های بورژوازی کاملاً بر این امر واقف و آگاهند که طبقه سرمایه دار هرگز قادر نخواهد بود بدون اسلحه ایدئولوژیک ، بتواند بر طبقات دیگر حکومت کند . و دقیقاً با آگاهی از برندگی این سلاح ایدئولوژیک است ، که می کوشد ، توسط اندیشمندان خویش طبقه کارگر را از کاربرد آن برحذر دارد . این است که از بام تا شام توسط ماشین عظیم تبلیغاتی خویش سخن از مبارزه بدون ایدئولوژیک – از حزب بدون ایدئولوژیک ، بمنظور خلع سلاح پرولتاریا می کنند و احزاب بورژوازی را احزاب بدون ایدئولوژیک معرفی می کند . به طبقه کارگر توسعه (القاء) می کند بجای اینکه بدنبال حزب سازی رود ، بهتر است به یکی از احزاب بدون ایدئولوژی (بورژوازی) بپیوند و زحمت درست کردن حزب را بخود ندهد .

این آن مسئله ای است که اندیشمندان بورژوازی با این حربه " غیر ایدئولوژیک " ، در صدد هستند حکومت سرمایه دارانه خویش را در اذهان عمومی جاودانه کنند . باید اذهان نمود در القای این مسئله تا حدود زیادی هم موفق بوده اند.

این در حالی است که کمونیستها و سوسیالیستها " سکتی " نه تنها خود را پرچمدار مبارزه بدون ایدئولوژیک می دانند ، بلکه بدان نیز افتخار هم می کنند و هر یک از این " سکت

ها " برای برنده شدن در این مسابقه (نزدیکی به بورژوازی) گوی سبقت را از هم می ربایند .

طبیعی است که این همسانی آنان با بورژوازی نمی تواند بدون ارتباط با تفکری باشد ، که اعتقادی به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور ندارد . لذا می باید هر آنچه در آستین دارد ، برای جلوگیری از انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور بکار برند و تا هنگام فرارسیدن انقلاب جهانی هم رکاب با بورژوازی کام بردارند .

ادامه دارد

یهمن ادیب

20041201